

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بلاغت طنز در آثار ادیب قاسمی کرمانی*

دکتر نسوین فلاح (نویسنده مسئول)^۱

دکتر احمد امیری خراسانی

چکیده

ادیب قاسمی (۱۲۳۸-۱۳۰۸ ه.ش)، نویسنده و شاعر طنزپرداز کرمانی در زمان قاجاریه بود. تدریس در دارالفنون و حشر و نشر با مشروطه خواهان را از ویژگی های بارز حیات او دانسته اند. وی نیستان و خارستان را با نظیره گویی از بوستان و گلستان سعدی تألیف کرد. این نظیره گویی طنز آمیز با ابتکار شخصی مؤلف خویش همراه گشته و مجموعه ای متنوع و مفرح را فراهم نموده است. بلاغت طنز در آثار ادیب قاسمی با شگردها و صنعت های خاصی در دو شاخه علم معانی و بیان برجسته شده که افزون بر معرفی سبک وی، یافته های ارزشمندی را در زمینه پیوند طنز و بلاغت سنتی ارائه نموده است. این پژوهش به شیوه ای تحلیلی- توصیفی، شگردهای بلاغی طنزپردازی در آثار ادیب قاسمی کرمانی و کارکردهای هر یک را در پیوند با مخاطب و کل متن تحلیل نموده است. یافته ها نشان داده که کاربرد صنعت های ادبی با محوریت تشبیه، در شکل گیری سبک ادیب و برجسته سازی طنز وی نقشی مؤثر داشته است.

واژه های کلیدی: طنز، بلاغت، کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی، علم معانی و بیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۵/۱۲/۲۵
n.fallah@mail.uk.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۷/۰۳
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

طنز واژه‌ای عربی است که در لغت به معانی «بر کسی خندیدن، عیب کردن، سخن به رموز گفتن، طعنه و سخریه» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). در اصطلاح به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با دستمایه آبرونی و تهکم و طعنه، به استهزا و نشان دادن عیب‌ها، زشتی‌ها، نادرستی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد (داد، ۱۳۸۲: ۳۳۹). شفیع کدکنی، طنز را «تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین معرفی می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۰۲). شمیسا طنز را از اقسام هجو می‌داند و معتقد است طنز «کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است به نحوی که باعث خنده و سرگرمی شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۳۵). «خنده آمیزی و شوخی نیشدار» (حلی، ۱۳۶۴: ۳۴)، «انتقاد از ناهنجاری‌های جامعه» (بهزادی، ۱۳۷۸: ۲۳) و طرح ابتلائات جوامع بشری (ر. ک: تنکابنی، ۱۳۴۸: ۱۳۷) مقایسه ضمنی وضع نامطلوب و وضع معمول زندگی به منظور آگاه‌ساختن مخاطب (ر. ک: شوقی نوبر، ۱۳۷۱: ۳) و تهذیب و اصلاح مخاطب (ر. ک: صدر، ۱۳۸۱: ۷) از ویژگی‌های طنز است. یکی از شیوه‌های مؤثر در آفرینش طنز، بهره‌گیری از صنعت‌ها و آرایه‌های بلاغی (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۵۶-۱۶۷) است که سبک طنز مؤلف را شکل می‌دهد و موفقیت او را در برقراری ارتباط با مخاطب تضمین می‌کند. این مقاله با معرفی ادیب قاسمی کرمانی، بلاغت طنز ادیب و سبک وی را در دو شاخه علم معانی و بیان تحلیل می‌کند تا با تأکید بر اهمیت نقش بلاغت، تأثیر آن را در آفرینش طنز بررسی نماید.

نام او قاسم و تخلص اشهر او قاسمی است. تولد قاسمی بنا به نوشته دخترش در سال ۱۲۳۸ ه. ش بوده است. اغلب برای احترام، او را حکیم قاسمی یا ادیب یاد کرده‌اند. پدر قاسمی در بلوک مشیز (بردسیر) آب و ملکی داشته است و کودکی قاسمی در آنجا به تفریح و شکار می‌گذشته است. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۳۵)

ادیب قاسمی، تحصیلات مکتبی را در کرمان دیده و مدتی شاگرد شیخ احمد عقیلی معروف به ادیب بوده است و جز فراگرفتن علوم و معارف متعارف، با زبان انگلیسی هم آشنایی پیدا کرده بود. ادیب قاسمی کرمانی چندی در شهرهای بم و سیرجان بود و در آنجا مدرسه‌هایی با نام دانش تأسیس کرد و به تدریس اشتغال داشت. وی پس از دوران تدریس و تعلیم به عضویت عدلیه درآمد و مدتی پس از فتح تهران به دست مشروطه خواهان، به این شهر آمد و حشر و نشر او با مشروطه خواهان از ویژگی‌های دوران زندگی او بوده است. حکیم قاسمی در اواخر عمر خود سفر عتبات اختیار کرد و از آنجا به تهران آمد و بنا به نوشته دخترش، چندی در دارالفنون به تدریس پرداخت. در گذشت او در بیستم دیماه ۱۳۰۸ روی داده است. (قاسمی، ۱۳۷۲: صص ۱۸-۲۲)

نخستین تألیف ادیب، منظومه نیستان است که به تقلید از بوستان سروده شده است. دومین تألیف حکیم، کتاب نظم و نثر آمیخته خارستان است که انبوهی از واژه‌ها و اصطلاحات حرفه شالبافی را

دربرمی‌گیرد. از دیگر آثار ادیب، فرهنگ لغات نادره، مجموعه ای از واژه های نادر محلی و اصطلاحات رایج و متداول میان شالبافان و بعضی دیگر از اصناف کرمان است که مؤلف آن‌ها را در تألیفات خود استعمال کرده‌است. تاریخ تلگرافی از دیگر آثار ادیب و منظومه ای کوتاه است که تاریخ ایران را از روزگار پیشدادیان تا عصر پادشاهی محمد علی شاه قاجار دربرمی‌گیرد. آتش زنه، مجموعه رباعیات حکیم قاسمی و شالنامه، مثنوی دیگر اوست. از دیگر آثار ادیب که در خلال آثارش نامی از آن‌ها برده شده‌است، تاریخ مصور کرمان، حسینیّه و مثنوی عوام را می‌توان نام برد. (قاسمی، ۱۳۷۲: صص ۱۴ و ۱۵)

ساختار طنزآمیز دو اثر *نیستان* و *خارستان* و رویکرد انتقادی ادیب در دیگر آثارش و بلاغت ادبی خاصّ وی، بررسی طنز را از دیدگاه بلاغی ضروری می‌نمایاند.

۱-۱. شرح و بیان مسئله

نظریه‌گویی طنزآمیز ادیب قاسمی کرمانی در دو اثر *نیستان* و *خارستان*، با ابتکار مؤلف خویش همراه شده و مجموعه‌ای مفرح برای مخاطبان عام و خاص فراهم نموده‌است. طنز ادیب در دو اثر مزبور با شگردهای متنوع بلاغی همراهی می‌شود که از شیوه‌های هنرمندانه ادب سنتی فارسی است و امروزه در هیاهوی تطبیق تک‌بعدی نظریات جدید عاریتی بر متون ادبی، برخلاف تناسب و سودمندی آن مورد بی‌مهری و غفلت واقع می‌شود. تاریخ تلگرافی و آتش زنه دو منظومه کوتاهند که لحن جدی شاعر با اندک چاشنی طنز، تفاوتی چشمگیر، با آثار دیگر وی پدیدمی‌آورد. این پژوهش به شیوه ای تحلیلی - توصیفی می‌کوشد تا به پرسش اصلی زیر پاسخ دهد:

الف. شگردهای بلاغی طنزپردازی در آثار ادیب قاسمی کرمانی کدامند؟

ب. چگونگی تأثیر شیوه های بلاغی طنزپردازی و کارکرد جزئی هریک از آنها، از پرسش‌های فرعی این پژوهش است. به نظر می‌رسد که بهره‌گیری هنرمندانه از شگردهای بلاغی در دو شاخه علم معانی و بیان، در برجسته‌سازی طنز ادیب قاسمی کرمانی مؤثر بوده‌است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

علوم با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی، در کتاب *بررسی طنز در خارستان حکیم قاسمی کرمانی*، گزیده‌ای از طنزهای حکیم را به همراه توضیح واژه‌ها و عبارات‌های دشوار آورده‌است. تأکید بر مباحث اخلاقی و طرح مضامین اجتماعی و وجود انواع طنز، مانند طنز موقعیت و آشکار از ویژگی‌های طنز ادیب قاسمی از دیدگاه نگارنده است (علوم، ۱۳۹۳: ۱-۱۴۴).

مقالات متعدّد جنبه‌های بلاغی طنز را بررسی نموده‌اند؛ «مقایسه پنج آرایه پر کاربرد در طنز فارسی و انگلیسی» (غضنفری، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۳۷)؛ «تشریح اسباب ایجاد طنز در گستره

ادب فارسی با محوریت صنعت‌های ادبی» (رادفر، ۱۳۸۸: صص ۱۰۷-۱۲۱)؛ «طرح صنعت‌های ادبی پر کاربرد و مؤلفه‌های معنایی در طنز آفرینی حافظ» (چناری، ۱۳۸۴: ۳۹-۵۲)؛ «بررسی مختصر نقش بازی‌های زبانی-بیانی در ایجاد طنز در کاریکلماتور» (طالبیان، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۵) «سبک‌شناسی ادبی در سطوح قافیه، معانی، بیان و بدیع معنوی در حکایت شهری و روستایی از مثنوی مولوی» (قدمنان، ۱۳۹۱: ۲۴۷-۲۵۵) از این پژوهش‌هاست. این پژوهش ضمن معرفی آثار ادیب، شگردهای هنرمندانه بلاغی وی را در طنزپردازی، در دو شاخه علم معانی و بیان تشریح می‌نماید و نقش و کارکرد هر یک از صنعت‌های ادبی را مشخص می‌سازد تا از جزئی‌نگری بدون توجه به بافت متن و کلیت آن (ر. ک. فتوحی، ۱۳۸۶: ۹) پرهیز شود و از سوی دیگر، برجستگی‌های طنز ادیب را در این زمینه تحلیل نماید.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی طنز در آثار ادیب قاسمی از جنبه بلاغی به دلیل اهمیت و گستردگی آن ضروری است تا ظرافت‌های هنرمندانه طنز ادیب مشخص شود و کارایی بلاغت سنتی را در ارائه مؤثر طنز جلوه‌گر سازد. از سوی دیگر، تقلید و نظیره‌گویی طنزآمیز دو اثر بی‌همتای بوستان و گلستان، افزون بر جسارت شاعر، مهارتی بالا می‌طلبد تا مورد پذیرش مخاطب واقع شود. بررسی طنز ادیب با توجه به شگردهای هنرمندانه بلاغی خاص وی در جذب مخاطب و تلاش برای اقیانوس وی با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف، نتایج ارزشمندی را ارائه می‌نماید.

۲. بحث و بررسی

بررسی آثار ادیب قاسمی نشان می‌دهد که بهره‌گیری از علم بلاغت در دو شاخه علم معانی و بیان، نقشی مؤثر در آفرینش، برجسته‌سازی و زیبایی هنری طنز وی دارد. هرچند طنزپردازی در همه موارد مندرج در آثار ادیب، فقط با بهره‌گیری از عناصر بلاغی نیست، اما به کارگیری عناصر بلاغی در تکامل طنز، تأکید بر آن و افزایش تأثیر طنز بر مخاطب با درک لذت هنری متن، نقش چشمگیری دارد. بدین منظور کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی به صورت کامل مطالعه شد و کلیه صنعت‌های بلاغی آن بر اساس دو شاخص تکرار و میزان تأثیر در ایجاد طنز استخراج شد. اهمیت بلاغت طنز ادیب در مرحله نخست، در مقایسه با نبود صنعت‌های ادبی در متن و سادگی و بی‌پیرایه بودن آن مشخص می‌شود. در اغلب موارد آفرینش طنز با تکیه بر صنعت‌های بلاغی شکل می‌گیرد و درپاره‌ای موارد، کاربرد صنعت‌های بلاغی به غنای طنز و تکامل آن کمک می‌کند. این پژوهش افزون بر بررسی جزئی صنعت‌های بلاغی طنز آور در آثار ادیب و مقایسه میزان کاربرد آنها در آثار

مختلف، مشخص می‌سازد که نقش کدام یک بیشتر است. از سوی دیگر کارکرد هریک از صنعت‌های ادبی را در کل متن نشان می‌دهد. اهمیت کاربرد صنعت‌های ادبی تا حدی است که بخش عمده‌ای از طنز را با دو ویژگی تکرار موضوع برای تأکید بر آن و تنوع در طنز پدیدمی‌آورد؛ بدین ترتیب نویسنده با بهره‌گیری از عناصر بلاغی، موضوع تکراری را با تأکید بر آن به شکلی نو ارائه می‌دهد. انواع آرایه‌ها و اقسام متنوع یک نوع و تکرار و پراکندگی آن‌ها در سطح اثر در دو شاخه علم معانی و بیان، مخاطب را جذب می‌کند؛ در این میان، تأثیر و برجستگی آرایه‌های بیانی، بخصوص صورخیال و البته تشبیه محسوس‌تر است. بررسی صنایع بدیعی به دلیل نقش کم‌رنگ آن در طنزآوری و پرهیز از اطاله کلام در این مقاله نمی‌گنجد.

۲-۱. علم معانی

علم معانی از ارکان مهم بلاغت است و اصول و قواعدی را آموزش می‌دهد که با کمک آنها می‌توان کلام را مطابق با مقتضای حال آورد (ر.ک: تفتازانی، ۱۳۱۸: ۲۴). مراد از معانی در این علم، معانی ثانویه یا اغراض متکلم در کلام است که برای دستیابی به آنها، اسلوب و روش‌های خاصی را به کار می‌برد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴). سوگند در آثار ادیب قاسمی کرمانی، از جمله این موارد است که نویسنده آن را برای دستیابی به اهدافی دیگر در عرصه طنزآوری استفاده کرده‌است و کاربرد بسیار و تأثیر آن در ایجاد طنز نسبت به سایر ابعاد علم معانی، سبکی خاص را پدید آورده‌است.

۲-۱-۱. سوگند

کاربرد طنزآمیز سوگند در آثار ادیب، به عنوان یک ویژگی سبکی قابل تأمل است. سوگند به عنوان یک مؤکد در علم معانی قابل بررسی است و مشتمل بر دو بخش جمله سوگند و جمله جواب سوگند است (ر.ک: خرقانی: ۲). بررسی موارد سوگند در آثار ادیب، دقیقه‌های زیر را مطرح می‌کند:

۱. جمله سوگند یا ادات سوگند، اغلب ارزشمندتر از جواب سوگند است. در طنز ادیب، سوگند به موارد عادی و پیش‌پافتاده، مشاهده می‌شود که گاهی مضحک می‌نماید: سوگند به ریش، سیبل و کاکل دلدل. تنوع واژه‌های سوگند از ویژگی‌های طنز ادیب است.

کفن کرده باشم همی ریش تو که یک گوز دستم نیامد پتو

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۴)

۲. جواب سوگند پدیده‌ای عادی، رایج و گاهی خنده‌دار است که نیازی به سوگند ندارد. گاهی شرح ماجرا و بیان واقعه است که با سوگند غیر ضروری در آن وقفه ایجاد می‌شود. فرار از تنگنای قافیه و تکرار یک عادت زبانی، حضور غیر ضروری سوگند را توجیه می‌کند.

رفته رفته به کاکل دلدل، از اهل شاغل شدم و آسمان جل. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۲۶)
۳. سوگند کاربردهای مختلفی همچون نفرین، دشنام، مهم جلوه دادن امری حقیر، اغراق و تحقیر، برانگیختن احساس مخاطب و تفهیم مسخرگی کلام دارد؛ تحقیر و مسخره کردن از این قبیل است:

شالبافان اگر چه می لافند به سیلت قسم پچل بافند

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۳۲)

۲-۲. علم بیان

بیان در لغت به معنی شرح، گفتار، تفسیر و توضیح آمده است. (لسان العرب، ذیل واژه). علم بیان علمی است که به واسطه آن یک معنی حاصل در ذهن را می توان با ترکیب های مختلف و روش های گوناگون بیان کرد که از حیث دلالت بر آن معنا، در درجات مختلف وضوح و خفا قرار گیرد (ر.ک: فندرسکی، ۱۳۸۱: ۲۷). البته این ترکیب ها، معنوی است و عنصر خیال در آن نقشی اساسی دارد. مباحث اصلی این علم عبارت است از: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه (ر.ک: فشارکی، ۱۳۸۸: ۲) که به ترتیب، تشبیه، کنایه و استعاره بیشترین کاربرد را در آفرینش طنز یا مؤثر جلوه نمودن آن در آثار ادیب قاسمی کرمانی دارد.

۲-۲-۱. تشبیه

تشبیه در آثار ادیب قاسمی، پرکاربردترین صنعت ادبی است که تنوع و گستردگی از ویژگی های بارز آن است که عینی و محسوس نمودن طنز و رفع خستگی و دلزدگی مخاطب را پدید می آورد. انواع تشبیه مرسل و مفرد، مرکب، بلیغ و تمثیل به ترتیب از پرکاربردترین انواع تشبیه در آثار ادیب هستند. بقیه انواع تشبیه در مقایسه با انواع مذکور، کمتر مشاهده می شود؛ مثال های زیر انواع پر کاربرد تشبیه را نشان می دهد:

تشبیه مرسل مفرد:

مکن با قوی پنجه جنگ و نبرد کاخر کنی ناله چون گاو گرد

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۶۹)

تشبیه مرکب:

جوانان بازار شاهی همه مرا گرد چون گرد چوپان رمه

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۲)

تشبیه بلیغ:

از بوته پوته اش گل نامرادی و غنچه ناامیدی چیده (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

تشبیه تمثیل:

جهان را به ترک جهان ساز رهن نسازد به هم کوسه و ریش پهن

اگر عارفی بوی برد از بهشت بر آنم که دنیای دون را بهشت

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۳ و ۴)

مشبه به در اغلب موارد محسوس و عینی است که درک سریع طنز عبارت و لذت مخاطب را به دنبال دارد. انواع مشبه به در تشبیهات ادیب به شرح زیر است:

۱. تشبیه به جانوران و حیوانات به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود: حیوانات قدرتمند همچون شیر، خرس، پلنگ؛ خزندگان ترسناک، بدهیت و مرگ آور مانند اژدها و مار؛ تشبیه معدود به جانداران موهوم و تخیلی بزرگ جثه مانند گول؛ حیوانات اهلی زورمند مانند قوچ. در همه موارد مزبور تشبیه موجب اغراق است و به دلیل بزرگ‌نمایی مشبه، مضحک است. در توصیف مهارت خود در گوی بازی می‌فرماید:

به ریشتم قسم چهار ذرع از زمین پریدم به بالا چو شیر عرین

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۱)

میان تنگ بستم چو مردان کار به دنبال رفتم بسی قوچ وار

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۳)

وای بر جانست ای خلیفه اگر پول بسم الله است و تو غولی

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۰۹)

گاهی تشبیه به حیوانات برای تحقیر و یا استناد به صفت مشهور و خاصیت مضحک آنها، صورت می‌گیرد: تشبیه به حیواناتی چون روباه، رمه گوسفند، بره، خر، سگ، گربه و گاو از این جمله است. در توصیف دعوت دوستان خود برای شرکت در مجلس عزاداری می‌فرماید:

که باید تو دفتینیان را همه به هم جمع آری چو چوپان رمه

کنید از در چاله یکسر شلنگ چو روبه به ویرانه یعنی کلنگ

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۶۰)

مشبه به گاهی جاندار ریز و کوچک است که مفید معنی تصغیر و تحقیر است و افزون بر آن صفتی مضحک برجسته می‌شود؛ مانند کک، موش، شپش و کاربافو. در توصیف بیرون آمدن خود از حوض آب می‌سراید:

گریزان همه لخت با لنگ تر چو موشی که از آب آید به در

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۹۶)

مشبه به در پاره ای موارد پرندگان بزرگ جثه و قدرتمند همچون عقاب است و در مواردی پرندگان کوچک مانند چغوک، سی سالنگ، باشه، بلبل و کراچیک. گاهی به خرامیدن و وقار کبک اشاره می‌کند. در موارد مزبور، اغراق، تصغیر یا استناد به صفت مضحکی موجب طنز می‌شود. در مجموع برقراری رابطه غریب و غیر حقیقی بین مشبه و مشبه به، طنز را پدید می‌آورد. در توصیف تفرج خود با معشوق می‌فرماید:

به بستان بلبلانه می‌سرودیم به صحرا آهوانه می‌چریدیم
چغوکانه به باغ اندر تفتن ز هر شاخی به شاخی می‌پریدیم

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۸۷)

۲. تشبیه به امور معنوی، معقول و نامحسوس که هر چند اندکند، اما تعمیق و غور تشبیه و لذت مخاطب را به دنبال دارد؛ نفعه صور، روز قیامت و عمر عزیز از این قبیل‌اند. در توصیف رهایی خرگوش می‌فرماید:

چون رها گشت بی‌زبان حیوان سرگرفت آهوانه اندر دشت
تیزتک رفت همچو عمر عزیز که دگر باز بر نخواهد گشت

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۵۸)

۳. تشبیه به اشخاص و اشیای حماسی که اغراق را پدید می‌آورد؛ پهلوانان و پادشاهان اساطیری و تاریخی و ساز و برگ جنگ از این قبیل‌اند:

مرا می‌گویی چشمم چون دو خونین طاس، رگهای گردن چون چنار حوض الماس، موی اندامم چون پیکان گرد سیستانی یا مژگان چینی و ترکستانی. سر از جوشن جامه برون کرده، افراسیابانه جستم. سهرابانه کمر بستم (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۳۱)

۴. تشبیه به عناصر بزرگ و کوچک طبیعت و مظاهر متعدد آن که درک سریع تشبیه و نکته طنز را به دنبال دارد؛ مانند خورشید، البرز کوه، برف، آب، سنگ، سها و هلال. در فروش میراث پدری با کاربرد تشبیه مرسل مفرد می‌فرماید:

تو بمیری که خرده اسبابی که نه هر دیده دیدیش چو سها
عاقبت از فروش همچو هلال گشت ناخن نما و نصفه نما

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

۵. تشبیه به لوازم منزل و اشیای پیرامون محیط زندگی که محسوس، عینی، عادی و گاهی بی‌ارزش هستند. کمان حلاجی، دوک، میل قیان، چوبدست شبان، گرجین، دودکش، دهل، اجاق و دولاب از این قبیل‌اند:

از فسونهای چرخ دولابی ای بسا کربلایی و حاجی

که شد آخر نورد قامتشان کوژ همچون کمان حلاجی

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۱۱)

۶. مشبه به گاهی اسم علم است؛ اسم‌های مکان معروف در کرمان و نام اشخاص از این قبیل است:

رفیقی به جوپار بودم خنک به سردی چو آب قنات کنک

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۷۰)

گاهی اسم به صورت عام با تأکید بر صفت خاصی ارائه می‌شود؛ مانند در توصیف معشوق می‌فرماید:

ای جمالت به روشنی چو فلک چشم جادوت کافر مطلق
گر سرم بشکنی ولت نکنم چون شب جمعه و گدای دمع

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۸۱)

۷. تشبیه به اصطلاحات و ابزار حرفه شالبافی که اغلب با برقراری تناسب بین این اصطلاحات صورت می‌گیرد. در توصیف تفریح جمعی خلوش می‌فرماید:

همه صف به صف چون نخ پودشال یکی همچو مگوی بگشوده بال

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۴)

۸. تشبیه به اجزاء بدن مانند دندان:

که خود دوستان چو دندان همه تو را یاور و پشت بندان همه

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۵۱)

ویژگی‌های مهم تشبیه در دیوان ادیب عبارتند از:

۱. تشبیه با دیگر صور خیال مانند استعاره و کنایه همراه می‌شود و لذت مخاطب را بیشتر می‌کند. در تشبیه خود به مگو، از صنعت استعاره مکنیه در واژه سخن و تشخیص در واژه بود و تار استفاده می‌کند:

چون از جواب دفتینی عاجز ماندم مگووار در قلب بود و تار سخن راندم (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۸۲).

در توصیف تفنگ خود، آن را به بازیگری تشبیه می‌کند که باروت سیاه را می‌خورد و خط سرخ آتش را بیرون می‌دهد:

چو بازیگران تیزچنگی کند که زنگی خورد، قی فرنگی کند

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۳۸)

تشبیه خمره میان بودن یکی از رفیقان، کنایه از تن پروری و پرخوری او نیز هست: یکی از رفیقان خمره میان ترک اوستا گفت و به روستا رفت (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

۲. تعدّد تشبیه یک مشبه از ابعاد، دیدگاه‌ها و زوایای مختلف. وجود مشبه به متفاوت و متنوع، افزون بر مهارت ادیب، گستردگی دامنه طنز را نشان می‌دهد. در توصیف تفنگ خویش می‌فرماید:

سیه روی مانند سرسوخته	چنین باید اسباب اندوخته
ز بس خط بران همچو میل قپان	ز ناراستی چو بدست شبان
بنازم به آن دست صنعت فروش	که صد نعل پاره به هم داده جوش
هم اندر سیاهی چنان تیل بود	که اندام او رشک پاتیل بود

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۷۱)

۳. تعدّد و گستردگی دامنه تشبیه، گاهی موجب تقابل دو تشبیه می‌شود و درنگ خواننده را برای حلّ تقابل برخاسته از مشبه به در پی دارد. این امر بر طنز موجود و لذت مخاطب می‌افزاید:

زده قهقهه همچو کبک دری برآورده آوازه حیدری

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۶۴ و ۶۵)

۲-۲-۲. استعاره

پاره‌ای از ویژگی‌های استعاره با تشبیه همخوانی دارد. مانند استفاده طنزآمیز از اصطلاحات شالباپی و قرار گرفتن در کنار تشبیه. دیگر ویژگی‌های استعاره در آثار ادیب بدین شرح است:

۱. ادیب از استعاره به نسبت تشبیه بسیار کمتر استفاده می‌کند و این امر، موجب روانی کلام می‌شود.

۲. استعاره برای پیشبرد کلام است و بیشتر در پند و اندرز و توصیف جدی مقوله‌ها از آن استفاده می‌شود:

در موعظه دنیاگریزی می‌فرماید:

برون آی از این کارخانه هوس	که عمرت در این شیوه بگذشت پس
تو این نیستی خویش را گم مکن	برون آی از این چاله بشنو سخن

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۳۹)

۳. گاهی نام‌پوشی و کنمان طنزآمیز چیزی در کاربرد استعاره مشاهده می‌شود. در توصیف بزم دوستان، با بهره‌گیری از استعاره شراب، طنز را برجسته می‌سازد:

نهاده به هم چشم و می داد ریز
که داروغه را زان به خر بر کشم
که ساقی بده جوهر تند و تیز
که سرمست و شوریده و سرخوشم

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۷۴)

۴. استعاره های ادیب در توصیف جدی مقوله‌ها، بیشتر از نوع سنتی و تقلیدی است و بندرت نوآوری دارد؛ اما در استعاره های طنز آمیز، کاربرد واژه‌های عامیانه و اصطلاحات حرفه شالبافی، ابتکار و ابداع ادیب را نشان می‌دهد؛ در مثال زیر به ترتیب از خورشید، دنیا و شب با کاربرد استعاره یاد می‌کند:

همین که شمع چاله ناسوت، خاموش و در کارخانه سیه پوش، شغالان نالان شدند.
(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۳۸)

۲-۲-۳. کنایه

کنایه در آثار ادیب اغلب از جنس ایما و تلویح است. کنایه پیچیده از جنس رمز در طنز ادیب مشاهده نمی‌شود؛ چراکه با روانی و زودیابی معنای طنز مغایرت دارد. گاهی اصطلاحات محلی و واژه‌های عامیانه، درک معنا را به تأخیر می‌ندازد که برای مخاطب آشنا به لهجه کرمانی و پیشینه واژه‌ها، بندرت ایجاد می‌شود. اغراق و تحقیر از اهداف کاربرد کنایه است. کنایه صفت و فعل به ترتیب بیشترین کاربرد را در طنز ادیب دارند؛ در توصیف گوشخراشی و ناهنجاری آوازش، از کنایه صفت‌های متعددی استفاده می‌کند:

تو بمیری که بودی آوازم
مرغ از تخم رفت و کودک مرد
رشک گرجین^۱ و غیرت دولاب
ورنمی‌مرد زهره می‌کرد آب

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

نیز در توصیف افلاس گروهی می‌سراید:
کسانی که در کیسه‌شان مورچه
یدک می‌کشیدی بگفتی که چه

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۳۴)

در توصیف خلوت خود با معشوق، خرمگس را کنایه موصوف از شخص مزاحم می‌آورد:
چنانمان معرکه بی خرمگس بود
که آسوده دلان می‌آرمیدیم

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۸)

کنایه فعل از فریب دادن:
همی ریخت رندانه هر سو درنگ
نبد ساده‌ای کو نکردیش رنگ

(قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۷)

۳. نتیجه گیری

طنز در دو اثر نیستان و خارستان ادیب قاسمی کرمانی که نظیره گویی از بوستان و گلستان سعدی است، برجسته و مشهود است و در رباعیات و تاریخ تلگرافی کمرنگ. بررسی شگردهای بلاغی در آثار ادیب با توجه به دو شاخص تکرار و تأثیر، صنعت‌های ادبی متعددی را نشان می‌دهد که با کارکردهای مختلف، نقشی مؤثر در برجسته‌سازی طنز ادیب ایفای می‌کنند.

کاربرد طنزآمیز سوگند در آثار ادیب به عنوان یک ویژگی سبکی برجسته در بخش علم معانی مشاهده می‌شود. سوگند به موارد عادی و پیش پا افتاده، عادی و مضحک بودن جواب سوگند و کاربردهای مختلفی همچون نفرین، دشنام، مهم جلوه‌دادن امری حقیر، اغراق و تحقیر، برانگیختن احساس مخاطب و تفهیم مسخرگی از ویژگی‌های سوگند است. علم بیان به شرح زیر نقشی مهم و مؤثر در آفرینش طنز ادیب ایفا نموده است:

۱. تشبیه، از مهمترین و مؤثرترین صنعت‌های بلاغی در آثار ادیب است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادیب را شاعر تشبیهات طنزآمیز با رنگ بومی و محلی دانست. انواع تشبیه مرسل و مفرد، مرکب، بلیغ و تمثیل به ترتیب از پرکاربردترین انواع تشبیه در آثار ادیبند. انواع مشابه عینی و محسوس شامل حیوانات و پرندگان مختلف، اشخاص و اشیای حماسی، عناصر کوچک و بزرگ طبیعت، اشیای موجود در منزل و محیط پیرامون، اسم علم اشخاص و مکان‌های معروف در کرمان، اصطلاحات و ابزار حرفه شالبافی و اجزای بدن در تشبیهات ادیب مشاهده می‌شوند. تشبیه به امور معنوی، معقول و نامحسوس که هر چند اندک است، اما تعمیق و غور تشبیه و لذت مخاطب را به دنبال دارد. باهم آیی تشبیه و دیگر صور خیال و تعدد تشبیه یک مشبه از ابعاد، دیدگاه‌ها و زوایای مختلف از ویژگی‌های تشبیه است.

۲. کاربرد کمتر استعاره نسبت به تشبیه، روانی کلام ادیب را موجب می‌شود. استفاده از استعاره، اغلب برای پیشبرد کلام است و در پند و اندرز و توصیف جدی، همچنین در نام‌پوشی و کتمان طنزآمیز مقوله‌ها از آن استفاده می‌شود.

۳. کنایه در آثار ادیب، اغلب از جنس ایما و تلویح است و این امر موجب روانی و زودپایی معناست. اغراق و تحقیر از اهداف کاربرد کنایه است. کنایه صفت و فعل به ترتیب بیشترین کاربرد را در طنز ادیب دارند.

محسوس و نمایشی بودن طنز، ارتباط طنزآمیز اجزای کلام و انسجام اثر، ایجاد موسیقی، تأکید بر درونمایه، افزایش درک و لذت مخاطب و رفع خستگی و دلزدگی وی از کارکردهای جزئی بلاغت طنز در آثار ادیب است که مخاطب را متأثر می‌سازد.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۴ق.). **لسان العرب**. بیروت: بی‌جا.
 ۲. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۷). **فرمانفرمای عالم**. چ دوم، تهران: علمی.
 ۳. بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۷۸). **طنز و طنز پردازی در ایران**. تهران: نوبهار و صدوق.
 ۴. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۱۸). **شرح مختصر المعانی**. چ سوم، قم: دارالذخائر.
 ۵. تنکابنی، فریدون. (۱۳۴۸). **یادداشت های شهر شلوغ**. تهران: پیشگام.
 ۶. حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۴). **مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران**. تهران: بیک.
 ۷. داد، سیما. (۱۳۸۲). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: مروارید.
 ۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
 ۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). **انواع ادبی**. تهران: میترا.
 ۱۰. _____ (۱۳۷۵). **معانی**. چ چهارم، تهران: میترا.
 ۱۱. صدر، رویا. (۱۳۸۱). **بیست سال با طنز**. تهران: هرمس.
 ۱۲. علومی، محمدعلی (۱۳۹۳). **بررسی طنز در خارستان حکیم قاسمی کرمانی**. تهران: سوره مهر.
 ۱۳. قاسمی کرمانی، قاسم. (۱۳۷۲). **کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی**. به کوشش ایرج افشار. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
 ۱۴. میر صادقی، میمنت. (۱۳۸۵). **واژه نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک های آن)**. چ سوم، تهران: کتاب مهناز.
- ب. مقالات**
۱۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۷). «بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن». **نقد ادبی**. س اول، ش ۱، صص ۱۱-۳۷.
 ۱۶. چناری، عبدالامیر (۱۳۸۴). «طنز در شعر حافظ». **پژوهشنامه علوم انسانی**. ش ۴۵-۴۶، صص ۳۹-۵۲.
 ۱۷. خرقانی، حسن. (۱۳۸۹). «درآمدی بر بحث سوگند در قرآن». **فصلنامه الهیات و حقوق**. ش ۱. قابل دستیابی در <http://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/86248/1>
 ۱۸. رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۸). «زبان، صور و اسباب ایجاد طنز». **تحقیقات زبان و ادب فارسی**. روره ۱، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۱.

۱۹. سید علوی، سید ابراهیم. (۱۳۸۱). «ادبیات طنز و تعریض». *مجله اندیشه اسلامی*. ش ۳، صص ۶۳-۶۸.
۲۰. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). «طنز حافظ». *درج در: تک درخت* (مجموعه مقالات، هدیه دوستان و دوستاناران به محمد علی اسلامی ندوشن). تهران: آثار و یزدان، ۳۰۱-۳۱۱.
۲۱. شوقی نوبر، احمد. (۱۳۷۱). «طنز و شیوه های گوناگون آن». *مجله کیهان اندیشه*. ش ۴۲، صص ۱۱۲-۱۲۶.
۲۲. طالبیان، یحیی و فاطمه تسلیم جهرمی. (۱۳۸۸). «ویژگی های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتور». *فنون ادبی*. س اول. ش ۱، صص ۱۳-۴۰.
۲۳. غضنفری، محمد. (۱۳۸۸). «پژوهش در کاربرد آرایه های ادبی در طنز معاصر فارسی و مقایسه اجمالی آنها در طنز انگلیسی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۶۵، صص ۱۱۳-۱۳۷.
۲۴. فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روشهای بلاغت سنتی». *ادب پژوهی*. س اول. ش ۳، صص ۹-۳۷.
۲۵. فشارکی، محمد. (۱۳۸۸). «علم بیان». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی*. س اول. ش ۲، صص ۱-۱۰.
۲۶. قدمان، رزاق. (۱۳۹۱). «شگردهای مولانا در تبدیل اثری عامیانه به اثری ادبی با تکیه بر حکایت طنزآمیز شهری و روستایی». *سبک شناسی نظم و نثر فارسی*. ش ۱۸، صص ۲۴۳-۲۵۶.